

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره : مسد

استادضرابی ۱۳۸۰

تبت یدا ابی لهب و تب

عنوان بحث: «تبت» : نفی هرگونه تأثیر و تأثر پذیری در مورد حقتعالی

بعضی تعابیر در قرآن کریم آمده است که شائبه ی نقص و انفعال و تأثیر و تأثر پذیری در مورد حقتعالی را در ذهن القاء می کند. مانند همین تعبیر «تبت ...» که از آن معنای نفرت و نفرین برداشت می شود.

استعمال اینگونه کلمات وقتی از جانب انسان بیان می شود بیانگر حالات و احساساتی است که در نتیجه ی انفعال و تأثر از امری، در انسان ایجاد شده است در حالی که در مورد خداوند انفعال و تأثر قابل تصور نیست زیرا ملازم با نقص است

بنابراین کاربرد اینگونه کلمات از جانب حقتعالی باید به گونه ای تفسیر شود که جمیع نواقص و حدودی که در نسبت دادن این معنا به انسان ، به ذهن متبادر می شود مرتفع شود .

چند مثال:

«رحمت» : ترحم و رحمت از ناحیه بندگان همراه با یکسری انفعالات و تأثرات و ملازم با نقص است. یعنی انسان ابتدا صحنه ای از رنج و درد دیگران را مشاهده میکند و تحت تأثیر آن احساس ترحم در وجودش می جوشد .

اما «رحمت» از سوی خدای متعال ملازم با نقص نیست و اصلاً حقیقت کلمه «رحمت» جز فیض الهی چیز دیگری نیست.

«توبه» : استعمال کلمه ی «توبه» در مورد بندگان - توبو الی الله جمیعا - به معنای «بازگشت بسوی خدا و بازگشت از گناهان» است و در مورد خداوند - هو التواب الرحیم - به معنای بازگشت و رحمت بسوی بنده است .

«اراده» : واژه ی «اراده» در مفهومی که به انسان نسبت داده می شود ملازم با نقص است زیرا انسان وقتی بر حقایق علم پیدا می کند در او تغییری حاصل می شود - اولین تغییر کسب معرفت است - و پس از کسب معرفت، اراده می کند و بر انجام کاری بر اساس علمی که پیدا کرده تصمیم می گیرد. بنابراین اراده انسان در معرض تغییر و تحول و ملازم با نقص است .

ولی «اراده» را در مورد خداوند متعال در ارتباط با علم ازلی او به نظام احسن تعریف می کنیم . یعنی می گوئیم علم بر هر چیزی به بهترین صورت در نزد خدا است و اراده هم فرموده که این نظام احسن پیاده شود و این علم و اراده در معرض تغییر و تحول نیست.

عنوان بحث: «تبت» : بیان قانون الهی

«تَبَّتْ» را که صیغه ی ماضی از ریشه ی «تَبَّ» است می توان هم به صورت فعل ماضی - بریده شد^۱ - و هم به صورت دعایی - بریده باد^۲ - معنا کرد.

اگر تعبیر «تبت یدا ابی لهب و تب» از جانب انسان فقیر مطلق گفته شود به این معنا خواهد بود که: «انسانی دعا می کند و آرزوی خود و تمایل شدید خود را به وقوع چنین امری – قطع دستان ابو لهب - بیان می کند.» و به عبارتی اظهار نیاز و میل و در خواست استجاب دعاست، که ملازم با نقص و محدودیت است.

پرسش: اما بیان این کلمات از جانب خداوند سبحان در حالیکه هیچ جنبه امکانی و نقص و محدودیتی نمی تواند متوجه او باشد به چه معناست؟

پاسخ :

وقتی اینگونه سخنان («تبت یدا ابی لهب» ، «قتل الانسان ما اکفره»^۳) از جانب خداوند متعال بیان می شود در حقیقت به مفهوم بیان یک نظام و قانون مقتدرانه در عالم هستی است. و به این معناست که دست ابو لهب بی هیچ تردیدی قطع می شود. که «اذا اراد شیئا ان یقول له کن فیکون»^۴

از سویی دیگر می توان از این آیه ی شریفه حالت انزجار و تنفر را استنباط کرد. البته به نحوی که ملازم با تأثر و انفعال نباشد و بتوان به خدای سبحان نسبت داد.

همانطوری که «حبّ و دوستی» را که در مقابل تنفر است ، در مورد خداوند صادق می دانیم. -«ان ... یحب التوابین»^۵ و یا «ان ... لا یحب کل کفارا یم»^۶

پی نوشت :

(۱) قرآن کریم – ترجمه الهی قمشه ای

(۲) قرآن کریم – ترجمه مکارم شیرازی

(۳) سوره ی عبس ، آیه ی ۱۷

(۴) سوره ی یس ، آیه ی ۸۲

(۵) سوره ی بقره، آیه ی ۲۲۲

(۶) سوره ی بقره ، آیه ی ۱۹۰

عنوان بحث: «یدا»: نماد قدرت تصرف در اشیاء

دست که از اعضای بدن انسان است نماد قدرت تصرف در اشیاء است.^۱ و منظور از «دست» در کریمه ی «یدا... فوق ایدیهم»^۲ قدرت است.

به عبارت دیگر «ید» مفهومی شامل و ذومراتب است و قابلیت تعمیم دارد. و حقیقت «دست» از نازل ترین تا عالی ترین عوالم وجود و نیز مراتب وجود انسان (جسم ، نفس و روح) می تواند امتداد داشته باشد.

چنانکه در حدیث «قرب نوافل» میخوانیم که انسان می تواند به مقامی برسد که خداوند می فرماید: «وَإِنَّهُ لَيَنْقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّافِلَةِ حَتَّى أُحِبَّهُ فَإِذَا أَحَبَبْتُهُ كُنْتُ إِذَا سَمِعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَلِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، إِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ، وَإِنْ سَأَلَنِي أُعْطِيْتُهُ»^۳ بدین ترتیب انسان از چشم خدا که «إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ»^۴ و دست خدا که «یدا... فوق ایدیهم»^۵ بهره مند میشود .

هریک از قوای ما – ظاهری و باطنی – دارای قدرت تصرف (دست) هستند .مانند «قوه ی عاقله» که در جابجایی نکته ها و حقایق و تحلیل آن قدرت تصرف دارد ، و یا قوه ی «حافظه» که مسائل را تجزیه و ترکیب میکند همچنان که میتوان گفت «پا» هم دارند که مظهر حرکت و سیر و سلوک است.

خداوند در دنیا نعماتی در اختیار انسان قرار داده که این نعمات به او قدرت ادراک می دهد و در قالب جسم مادی او بصورت دست و پا و چشم و گوش ظهور یافته است و مظهر همه امکاناتی است که انسان می تواند در عالم هستی از آن بهره بگیرد . دست نماد قدرت تصرف در هستی ، پا نماد سیر و سلوک

برای هر نوع سیری که بخواهد داشته باشد و چشم و گوش نماد احاطه علمی بر حقایق و واقعیات اطراف است .

بنابراین جسم انسان مظهر اتحاد اطوار مختلف وجود او است و توانمندیها و امکانات او را که قابل امتداد و کمال پیدا کردن تا بی نهایت است به وی نشان می دهد.

خداوند دنیا را سرای ابتلاء و آزمایش قرار داده و امکانات (اعضا و جوارح و قوای ظاهری) را در اختیار انسان گذاشته است و این همه در چهارچوب نظام قانونمند و مقتدری است که اگر این نعمات در راه خیر بکار گرفته شود و نحوه ی استفاده از این دست و پا و... در راه فساد و تباهی نباشد ، انسان استحقاق خواهد داشت که در مراحل عالیت وجود، از دستی عالیت با قدرتی ممتاز و غیر قابل قیاس با دست دنیائی برخوردار باشد تا بتواند آنچه را که می خواهد به چنگ بیاورد .

و چنانچه در راه فساد و تباهی که خود بینی ها و خودخواهی های انسان مظهر آن هستند مورد استفاده قرار گیرد به آفتی در وجود تبدیل می شود تا آنجا که همه نعمات در باتلاق انحصار طلبی، خودبینی و خودرایی انسان فرو می رود به طوری که نمی تواند برخورداری دیگران را از این نعمات ببیند و تا زمانی که انسان به این راه میرود دستش از وصول به نعمتهای حقیقی و قدرتهای معنوی و روحی کوتاه است. و کسی از این قانون مستثنی نیست.

« پس، از آنچه خداوند نسبت به ابلیس انجام داد عبرت گیرید،... او شش هزار سال عبادت نمود... اما با ساعتی تکبر همه را نابود کرد، چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان اشتباه را تکرار کند و سالم بماند؟ نه هرگز، خداوند هیچگاه انسانی را برای عملی وارد بهشت نمی کند که برای همان عمل فرشته ای را محروم سازد، فرمان خدا در آسمان و زمین یکسان است...»^۶

اگر چه در آیه ی «تبت یدا» به دست اشاره شده ، ولی این قانون شامل سایر اعضاء هم هست چنانکه در سایر آیات قرآن می خوانیم : «صم بکم عمی فهم لا یعقلون»^۷ و یا « وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا »^۸

پی نوشت :

(۱) « ید» عضو بدن از شانه تا سر انگشتان، نعمت و احسان، قدرت و سلطنت، تصرف و ملک است. احمد فیومی؛ المصباح المنیر؛ ج ۱ و ۳، ص ۶۸۰.

(۲) سوره فتح آیه ۱۰

(۳) امام باقر علیه السلام کلینی، الکافی، ، ج ۲، ص ۳۵

(۴) ال عمران آیه ۵

(۵) سوره فتح آیه ۱۰

(۶) امام علی علیه السلام. نهج البلاغه ، خطبه قاصعه

(۷) سوره بقره آیه ۱۷۱

(۸) سوره اسری ، آیه ۷۲

عنوان بحث: «تبت یدا»: ناتوانی همه ی قوا در وصول به خواسته ها ی فطری

یکی از بدیهیات فطرت انسان این است که اگر کسی از امکانات خدادادی در راه خودخواهی های خودش و صدمه به دیگران استفاده کند شایسته ی این نیست که نعمات بالاتری در اختیارش قرار گیرد بلکه باید همین نعمات هم از او گرفته شود.

بنابراین نظام و قانون الهی مبنی بر سلب امکانات و نعمات در صورت استفاده ی از آن در جهت فساد و تباهی ، نظامی حکیمانه و منطبق با فطرت انسانی است .

با این توجه ، یکی از پیامهای آیه ی شریفه این است که انسان در زندگی دنیا همواره این قانون را بدون هیچ ابهامی در نظر داشته باشد.

پرسش: آیا فقط دو دست ابولهب در آخرت بریده است و سایر اعضایش آزاد است و می تواند هر لذت و عیشی داشته باشد؟

پاسخ :

مسئله اینطور نیست و اشاره ی آیه ی شریفه به دستان این شخص به عنوان نمونه و نماد است . «تبت یدا» حقیقتاً نماد ناتوانی انسان در وصول به خواسته ها و آرزوهای بی است که ریشه در فطرتش دارد.

اشاره به بریده شدن دو دست در حقیقت بیان ناتوانی همه ی قواست یعنی قدرت تصرف از همه ی قوای ظاهری و باطنی گرفته میشود.

بدین ترتیب دست و پای چنین کسانی در جهنم الهی در غل و زنجیر قرار می گیرد^۱ و آنها از داشتن ابزار برای دستیابی به آرزوهایشان محروم می شوند.

با این بیان استنباط دیگر از «تبت یدا» می تواند توجه به «عذاب الهی» باشد . اصولاً عذاب وقتی مفهوم دارد که انسان فطرت مطلق طلبی داشته باشد ولی دست و قدرتی برای تصرف و کسب کمالات نداشته باشد.

بنابراین نیاز و حاجتمندی در اوج شدت خود وجود دارد ولی هیچ پاسخی برای این نیازها فراهم نیست اینجاست که عذاب الهی محقق می شود.

قبلاً گفتیم که «تبت» را می توان هم به صورت ماضی و هم به صورت مستقبل یا به مفهوم دعا ترجمه کرد.

اگر منظور آیه ی شریفه ، قطع دستان معنوی ابولهب باشد به این معنی که او در سرای آخرت دستی نخواهد داشت تا بتواند مطابق میلش در چیزی تصرف کند آنگاه باید توجه داشت :

چون ابولهب هنوز در عالم دنیاست و این تهدید از حیث ظاهری در قیامت برای او محقق خواهد شد، پس این آیه خبر از آینده ای می دهد که خواهد رسید و واقعیت برای ابولهب از حجاب بیرون خواهد آمد .

اما از آن نظر که قیامت الان محقق است و در ورای حجاب دنیای مادی جهنم و بهشت برپاست ، «تبت یدا » یعنی دستان ابولهب قطع گردیده و نابود شده است به عبارت دیگر «تبت یدا » در بعد ملکوتی خود ، امری است که واقع شده و تحقق یافته است .

نکته : کسانی که در حجابند ، قیامت را در آینده و آنها که در حجاب نیستند آن را در زمان حال می بینند. که فرمود: « لَوْ كُشِفَ الْغَطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً »^۲ و این امر منافاتی با غفلت انسانها از این حقیقت و عدم توجه آنها تا زمانیکه در دنیا دارند چنانکه می فرماید: « لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ »^۳

معنای دیگری که از «تبت یدا» برداشت میشود اظهار تنفر و انزجار است.

توجه : نقایصی که در استعمال کلمه تنفر در مورد انسان ملاحظه می شود(انفعال و تأثر) نباید به خداوند نسبت داده شود.

«تنفر» هم در مقابل «حب و دوستی» قرار دارد و در مقایسه با «لا یحب» بیانگر مراتب شدید آن است .

حب در لغت، به معنای دوستی و کشش نفس به سوی چیزی خواستنی است .^۴

و در اصطلاح، گرایش به سوی چیزی لذتبخش و سازگار با طبع و وابستگی خاص میان انسان و کمال اوست .^۵ بدین ترتیب تعلق میان مُحِب و محبوب، باعث

کشش انسان به سوی محبوب می‌شود که با رسیدن به آن، نقص وی به کمال تبدیل می‌شود و نیازهای مادی و معنوی‌اش برطرف می‌گردد^۶

بنابر این «حب - دوست داشتن» در مورد انسانها ملازم با نقص است.

پرسش : «دوست داشتن» خدا به چه معناست؟

پاسخ:

می‌دانیم که خدایتعالی کمال مطلق است و هیچ صاحب کمالی برتر از او نیست تا متعلق دوستی قرار گیرد، بنابراین شایسته است که او خود را دوست بدارد. (حب ذات به ذات)

به تبع حب خدایتعالی به ذات خودش و از آنجا که همه عالم هستی جلوات ذاتی حضرت حق هستند، حقتعالی همه هستی را دوست می‌دارد این از تبعات یا از لوازم دوستی خداوند به خودش است و ملازم با نقص نیست.

اما حب خدا به بنده را احسان خاص او دانسته اند که از صفات فعل الهی اوست. خدا حب خود به بنده را در اموری چون اعطای توفیق عبادت، برداشتن حجاب از قلب، بخشایش و... جلوه گر می‌سازد.^۷ به عبارتی بندگان را بسوی خود جذب می‌کند آنها را بالا می‌برد. در مفهوم «حب» به این معنا تأثر و انفعال که نماد نقص و نیاز است راهی ندارد.

حال «ابرازتنفر» از سوی خدای متعال یعنی عدم جذب، و دور کردن و راندن بنده از مقام قرب الهی.

کریمه ی «تبت یدا ابی لهب...» بمعنای نابود شدن و تباهی نیز هست و البته قطع شدن دستها هم از مراتب همین دافعه ی الهی و نابودی است

نکته : «و تب»: تعبیر «و تب» در آخر آیه ی شریفه به مفهوم تکرار نیست بلکه می توان آن را به معنی تأکید گرفت که بیانگر شدت نابود شدن و سلب قدرت است .

پی نوشت :

(۱) سوره حاقه، آیات ۳۰-۳۱

(۲) شرح غرر الحکم، خوانساری، ج ۵، ص ۱۰۸، ش ۷۵۶۹

(۳) سوره ی ق آیه ی ۲۲

(۴) جوهری؛ ابن فارس؛ طریحی، ذیل «حب/ حبب»؛ راغب اصفهانی، ذیل «بغض»؛ زبیدی، ذیل «حب/حبب»

(۵) غزالی، احیاء علوم الدین ج ۴، ص ۳۱۴

(۶) صلیبا، المعجم الفلسفی، ج ۱، ص ۴۳۹

(۷) سایت ویکی شیعه ، حب و بغض

عنوان بحث: «ابی لهب»: نماد یک تفکر

شخصیت هر انسانی تفسیری از زندگی را به کسانی که هنوز راه و روش او را تجربه نکرده اند نشان می دهد.

گاهی در قران کریم راه و روشها (خیر و شر) بیان شده است و گاهی هم از کسانی که به عنوان پیشتازان آن روش و منش ، حقیقت راه را برای دیگران محسوس و ملموس کرده اند، بعنوان نماد این روشها نام برده شده است .

مهم است بدانیم : میان رهرو و راه اتحاد وجود دارد و حتی باید گفت: اصالت با راه است نه شخص . چنانکه اگر راه و روش عوض شود ویژگیهای شخص هم عوض می شود .

منظور از ذکر اسم افراد در قرآن - علیرغم اصالت راه و روش - این است که مردم دریابند چطور اسمها در راه و روش فانی می شوند و حکمشان حکم همان راهی است که پیموده اند .

«ابی لهب» در اینجا برای ما نماد یک راه و روش است. نماد حرکت در مسیر دین ستیزی و لجابت در مقابل حق با استفاده از تمام امکانات وجودی است.

با توجه به عدم اصالت فرد در مقابل راه و روش باید گفت :

آیه ی شریفه بیش از اینکه در مورد شخص «ابی لهب» باشد، بیان تنفر و بغض الهی نسبت به راه و روش اوست و بدین ترتیب تفاوتی ندارد که ابی لهب در این مسیر قرار گرفته باشد یا فردی دیگر.

زیرا اصل و حقیقت تنفر نسبت به اموری است که معارض با وجود و ضد هستی محسوب می شود و انسان در مواجهه با این آیه ی شریفه باید به این مطلب توجه داشته باشد.

پرسش : آیا در قرآن کریم معنی اسم اشخاص حامل پیام است ؟

پاسخ :

به چند دلیل می توان به این پرسش پاسخ مثبت داد:

(۱) در قرآن کریم هیچ کلمه ای مهمل نیست «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَ مَا هُوَ بِالْهَزْلِ»^۱

(۲) اهل ادب گاه در بکارگیری اسمها بنحوی آنها را کنار هم قرار می دهند که از معانی آن الفاظ هم استفاده شده باشد مانند :

«مجنون رخ لیلی چون قیس بنی عامر

فرهاد لب شیرین چون خسرو پرویزم»^۲

این قدرت بهره گیری و استفاده از معانی الفاظ ، کمالی است که بی تردید خداوند آن را بصورت وجوب و مطلق داراست و قدرت انشاء کلمات و استفاده از معانی آن برای خداوندگار متعال حد و حصری ندارد .

۳) اسامی انبیاء الهی را که بر مدار حق می چرخند خداوند خود تعیین فرموده است چنانکه اسمائشان در دنیا و آخرت با حالات و روحیاتشان منطبق است.

بنابراین «اسم» ها فقط الفازی بی معنا نیستند بلکه در انتقال پیام و بیان حقایق نقش دارند.

با این بیان در می یابیم که آوردن واژه ی «ابی لهب» در این کریمه خالی از مفهوم و پیام نیست.

در بیان ارتباط معنای اسم «ابی لهب» با محتوای سوره باید گفت : «تبت یدا» بیانگر از بین رفتن و نابود شدن توانمندیها و برخورداریها و نشانه ای از شدت تنفر و بغض الهی است و «لهب» زبانه و اوج آتش را می گویند که نماد سوختن و تباهی است .

این شخص خود «آبی لهب – پدر زبانه ی آتش» است یعنی در اوج تباهی و محرومیت است .ضمن اینکه لفظ «آبی» دلالت بر شدت می کند.

پرسش: توجه به معانی اسماء اشخاص در قرآن کریم چه آثاری در زندگی ما دارد؟

پاسخ:

در مباحث سوره ی توحید گفته شد که اسماء الهی صرفاً لفظ و کلمه نیستند بلکه موجوداتی حقیقی هستند اولاً خود وجود عینی و خارجی دارند و همچنین در مراتب وجود در سلسله علل قرار دارند و با تجلی این اسماء و صفات موجودات ایجاد و خلق می شوند.

بدین ترتیب حقیقت موجودات عینی در مراتب عالیت و بالاتر در آن اسم خلاصه شده است .

در آموزه های دینی انتخاب اسم اهمیت فوق العاده ای دارد امام علی علیه السلام می فرماید: « حقّ فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر او گذارد،...»^۲

در عالم دنیا ، اسمها بصورت اعتباری انتخاب می شود ولی مؤمنین در اصلاح و ترکیه نفس می کوشند اسم خود را نیکو قرار دهند و تعیین این اسم جنبه اختیاری دارد. حاصل وجود انسان این است که بصورت اسمی در می آید، فانی در اسم می شود و اسمی نماینده وجود اوست. زیرا حقیقت او را اسامی فضائل و رذائل می سازند که در ساختار شخصیت و مراتب وجود خود نهادینه کرده است .

مانند اسم «ابو لهب» که حقیقتاً معرف شخصیت اوست و در این آیه شریفه مظهر و اوج تباهی است .

بنابراین ما باید از این آیه درس بگیریم و سعی کنیم که اسم نیکویی برای خود اختیار کنیم، و در اسماء نیک و خوب فانی شویم . زیرا در عالم آخرت ماهیت افراد را اعمالشان معین می کند و اسامی آنها منطبق با حقیقتی است که در نهاد و درونشان هست.

وقتی خداوند سبحان می فرماید: «تبت یدا ابی لهب و تب » به ما می آموزد که باید در وجود خود نسبت به اسمائی که مظهر تباهی و فساد هستند حالت پرهیز و اجتناب داشته باشیم. همانکه وقتی اسماء الهی را به ذهن می آوریم و از طریق آن با باری تعالی انس می گیریم و یا اسماء انبیاء و اولیاء را با عظمت و افتخار یاد می کنیم و ارادت و محبت و تبعیت خودمان را اظهار می کنیم و بر ایشان درود می فرستیم. (تولی و تبری).

نکته : لعن هایی که در زیارت عاشورا و یا در خود قرآن کریم آمده است در واقع جنبه ی تکمیلی حرکت مؤمنین در رسیدن به مظهریت جلال و جمال الهی است .

پی نوشت :

(۱) سوره طارق آیات ۱۳-۱۴

(۲) سعدی، دیوان اشعار، غزلیات

(۳) نهج البلاغه ، حکمت ۳۹۹

عنوان بحث : ثمره عملی :

باید این آیات را در زندگی خودمان تطبیق دهیم و دریابیم پیام آن برای ما چیست؟

این آیه داستان ابولهب است ولی ابولهب در واقع تبلور یک راه است. و انسان در بهره گیری از قرآن کریم باید این افراد را حقیقت و امتداد وجود خود بداند که اگر به راه آنان برود فرجامش همانند ایشان خواهد شد.

باید در آینه ی این کریمه ببینیم وقتی حق را می دانیم ولی بخاطر تمنیات و آرزوهائی که داریم خلاف آن عمل می کنیم با خود چه می کنیم؟

حداقل نتیجه ای که این آیه باید برایمان داشته باشد این است که از آن نافرجامی و محرومیتی که گریبانگیر ابی لهب شد احساس تنفر کنیم تا به تبع این احساس انزجار از راه و روش ابولهب اعراض و پرهیزنمائیم .

حقیقت این است که قانون «تبت یدا» در نظام وجود بی استثناء عمل کرده و امکانات ما از بین رفته است چه معنویات و حیات طیبه ای که می توانستیم داشته باشیم و از ما فوت شده و ما خیلی تباه شده ایم.

یکی از خواص معاصی و گناهان در زندگی این است که قدرت نفس سالک را می گیرد و باعث سقوط او می شود. آرامش رخت بر می بندد و پاکی روان انسان زایل می شود و قلب که خلاصه ی همه ی قوای وجود انسان است از الهامات و اشراقات ربوبی محروم می شود و به تبع آن همه قوا صدمه می بیند.

ما توقع نابجا داریم می‌خواهیم به چیزهایی برسیم که محصول یک راه و روش دیگرند. در دنیا خود را از قدرت و امکانات و نعمات برخوردار می‌بینیم ولی غافلیم که اگر این امکانات در جهت فساد و تباهی صرف شود امکان ندارد از مراتب عالی‌تر آن برخوردار شویم.

اگر بصیرت انسان به آنجا برسد که آتش گرفتن ، مجروح شدن و ضجه زدن خود را در آن صدمات مهیب ببیند امید است که از خواب بیدار شود .

خداوند این بیداری را نصیب همه ما قرار دهد.